

## میرزای شیرازی «مبارزی وحدت‌گرا»

ع. ر امیردهی

### ولادت و تحصیلات

در نیمه ماه جمادی‌الاولی سال ۱۲۳۰ هجری قمری در خانهٔ مردی متدین و مذهبی به نام محمود خوشنویس فرزند پسری چشم به جهان گشود که وی را محمدحسن نامیدند. وی - که بعدها به میرزای شیرازی و میرزای بزرگ معروف گشت - پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در شیراز، وارد حوزه علمیه اصفهان شد و در محضر عالمان آن عصر نظیر سید حسن مدرس و شیخ محمدتقی (صاحب کتاب حاشیه) شاگردی نمود. وی هم‌چنین مدت‌ها از محضر حاجی کرباسی نیز بهره‌مند بود.

وی پس از سپری کردن هجده بهار از زندگیش، در سال ۱۲۵۹ ق عازم حوزه علمیه نجف اشرف گردید. میرزای شیرازی ابتدا از محضر شیخ حسن کاشف‌الغطا و شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر) چند سالی توشه‌ها اندوخت، هر چند بیشتر مراتب فقهی و درجات عالی اجتهاد او از محضر استاد اجل و فقیه اکبر شیخ مرتضی انصاری رحمته‌الله نصیب او گردید.

میرزا شمع محفل شیخ بود، و با بودن امثال میرزا مباحثات علمی رونق بیشتری می‌گرفت. پس از رحلت شیخ انصاری، با اصرار فقها و مراجع، میرزا به کرسی تدریس و زعامت شیعیان نشست و نزدیک به سی سال، سرپرستی فضلا و علما و زعامت همه شیعیان را به دست با کفایت خویش گرفت. ابتدا ده سال در نجف اشرف مستقر بود و از سال ۱۲۹۱ تا سال ۱۳۱۲ کرسی درس خویش را به شهر سامرا انتقال داد. میرزای شیرازی در سن ۸۲ سالگی - با سپری کردن عمری با برکت - در آخر ماه شعبان سال ۱۳۱۲ هجری قمری در شهر سامرا یاران را وداع و جانان را لبیک گفت و بیکر مطهرش پس از تشییع با شکوه از سامرا تا نجف اشرف با پای پیاده، کنار درب شیخ طوسی که به حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باز می‌گردد، دفن گردید و مجالس فاتحه در تمام شهرها برگزار شد. همه بازارها در این ایام تعطیل بود و این عزاداری تا نزدیک به یک سال ادامه داشت.

### استادان میرزا:

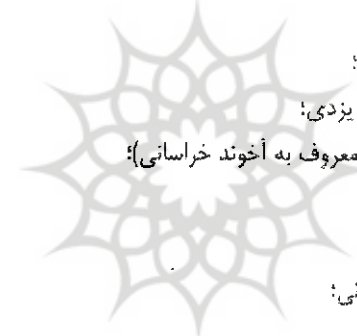
میرزا سید محمدحسن شیرازی محضر استادان بزرگ آن عصر را درک کرده و از خرمن علم آنان خوشه‌چینی نمود. وی استادان مختلفی در موضوعات علوم اسلامی داشت که برجسته‌ترین آنان عبارت بودند از:

- شیخ حسن کاشف الغطا؛
- شیخ حسن نجفی (صاحب جواهر الکلام)؛
- سید ابراهیم قزوینی (صاحب کتاب اصولی «ضوابط»)
- شیخ مرتضی انصاری.

### شاگردان میرزا:

حوزه درس میرزا، از حوزه‌های موفق بوده که در دامن آن افراد زیادی قله‌های علم و عمل را فتح کردند. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی، نام ۳۷۲ تن از شاگردان میرزا را به همراه شرح حالشان ذکر کرده که بسیاری از آنان دارای موقیبت عالی علمی و نیز از مراجع بزرگ، نام‌آور و آیات عظام بودند. از میرزترین شاگردان میرزا، می‌توان از افراد ذیل نام برد:

- میرزا محمدتقی شیرازی حائری (معروف به میرزای دوم)؛
- شیخ عبدالکریم حائری (مؤسس حوزه علمیه قم)؛
- میرزا حسین نائینی؛



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

- شهید شیخ فضل الله نوری؛
- سید محمد کاظم طباطبائی یزدی؛
- ملا محمد کاظم خراسانی (معروف به آخوند خراسانی)؛
- میرزا اسماعیل شیرازی؛
- سید علی اکبر فال اسیری؛
- سید محمد فشارکی اصفهانی؛
- شیخ آقا بزرگ تهرانی؛
- حاج آقا رضا همدانی؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- سید محمد بروجرودی هاشمی؛
- شیخ محمد ساروی.

### میرزای شیرازی و احیای سامرا:

سامرا گرچه شهری بود که مرقد پاک دو امام شیعه امام علی نقی و امام حسن عسکری علیهما السلام و برخی از بزرگان قرن سوم و چهارم در آن قرار داشت، اما از جهات فرهنگی و علمی، پایگاه قابل توجهی به شمار نمی‌رفت و همانند مکان‌های مذهبی دیگر مسلمانان مانند مکه، مدینه، نجف، کربلا و ... مورد توجه عموم مردم قرار نگرفته بود.

میرزای شیرازی با مهاجرت به شهر سامرا، برای ایجاد یک نهاد دینی و علمی بزرگ در این شهر تلاش‌های فراوانی نمود. نقش او در ایجاد نهضت علمی و مکتب دینی خود، اثر چشمگیری در بازگرداندن

جایگاه علمی و فرهنگی سامرا داشت و بسیاری از علما و طلاب را که از نقاط گوناگون در درس‌های او حضور می‌یافتند، جذب کرد. پرورش عالمانی وزین و برجسته همانند میرزا محمدتقی شیرازی حائری، سیدمحمد فشارکی اصفهانی، شیخ آقا بزرگ تهرانی و دیگران از نمونه‌های بارز زحمات و تلاش‌های طاقت‌فرسای مرحوم میرزای شیرازی به شمار می‌رود.

سکونت میرزای شیرازی در سامرا به همراه حضور دانش‌پژوهان علوم دینی، فضای علمی - فرهنگی ویژه‌ای در این شهر ایجاد نمود. (مظفری، بی.تا، ص ۱۰۳). با تحول صورت‌گرفته از سوی پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، دولت عثمانی از بروز افکار و اندیشه‌های علمی جدید ابراز نگرانی کرد و به ویژه پس از اعلام فتوای میرزا درباره تحریم تنباکو طی نهضت تنباکو در ایران (۱۸۹۱-۱۸۹۲) این نگرانی افزایش یافت، به گونه‌ای که برخی از مسئولان دولت عثمانی در عراق، استانبول را (به عنوان مقر دولت عثمانی) جهت مقابله با انتشار این افکار در عراق به کمک فراخواندند و واکنش استانبول در این باره عبارت بود از تأسیس دو مدرسه در سامرا که اداره آنها به یکی از شیوخ متصوفه واگذار شد. (الرردی، بی.تا، ص ۹۳). ولی با این حال، اندیشه‌های میرزای شیرازی روزبه‌روز رشد یافته و فعالیت‌های وی ادامه یافت و تا مدتی پس از میرزا هم جویندگان دانش از شهرهای گوناگون به سامرا می‌آمدند و شاگردان وی. حوزه علمیه استاد را حفظ نموده و آن را پویا و پرنشاط نگه داشتند؛ چیزی که میرزا نسبت به آن اصرار زیادی داشت.

پس از میرزا، شاگرد برجسته او میرزا محمدتقی شیرازی بیش از یک دهه و نیم مسئولیت او را بر عهده گرفت و آموزگار شاگردان میرزا شد. این وضعیت تا سال ۱۹۱۷ که سامرا توسط بریتانیا اشغال شد و میرزا محمدتقی شیرازی به کربلا رفت هم‌چنان ادامه یافت.

### اندیشه‌های وحدت و اخوت اسلامی

میرزای شیرازی از جمله متفکران و فقیهانی است که علاوه بر تلاش‌های وحدت‌گرایانه، از اندیشه زرف و والایی برخوردار بود. وی با توجه به موقعیت و زعامت خود، همواره در فکر وحدت و هم‌دلی مسلمانان و نیز برنامه‌ریزی برای دفع نقشه‌های بیگانگان با تأکید بر وحدت پیروان مذاهب اسلامی بود.

### تلاش‌های وحدت‌گرایانه

فعالیت‌های وحدت‌گرایانه میرزا محمدحسن شیرازی در سراسر زندگی به ویژه در دوران مرجعیت و زعامت علمی - فقهی وی بیش از هر چیز دیگر توجه علما و بزرگان فریقین را به خود جلب کرده است. وی وحدت تمامی گروه‌های مسلمان را موجب بقای عزت و عظمت جامعه اسلامی، و تفرقه و جدایی اقشار مختلف امت اسلامی را مایه ذلت و تباهی امت می‌دانست. میرزای شیرازی با ارائه نقشه‌ها و طرح‌های مختلف، در ایجاد وحدت میان برادران شیعه و سنی تلاش می‌نمود، که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- مقابله با طرح‌های استعماری انگلیس در کشور افغانستان؛ در قرن سیزدهم، استعمار پیر انگلیس، در مناطق مختلف جهان اسلام، توسط افراد جیره‌خوار و مزدور خود سعی می‌کرد به گونه‌ای وحدت مسلمانان را خدشه‌دار نموده و سرمایه‌های مادی و معنوی آنان را تباه گرداند. یکی از این نمونه‌ها، کارهای ناخوشایند فردی به نام «عبدالرحمن محمدزایی» بود که با دامن زدن به اختلاف شیعه و سنی و کشتار بی‌رحمانه و مظلومانه شیعیان، سعی می‌کرد نقشه‌های شوم انگلیس را پیاده کند. وی در یک کشتار دسته‌جمعی آن‌قدر از شیعیان افغانستان را کشت که از سرهای آنان تپه‌ای تشکیل شد که بعدها به نام «تپه سرها» (و به اصطلاح افغانستانی «کله منار») معروف گشت.

میرزای شیرازی پس از اطلاع یافتن از این واقعه ناگوار، به اقدامات مهمی دست زد، از جمله در تلگرافی به ملکه انگلستان، خواستار قطع دست این نوکر جنایت‌کار انگلیس شد. این اقدام میرزا موجب پایان یافتن این اعمال جنایت‌کارانه گردید؛ (اتحاد و انسجام، ۱۳۸۶، ص ۲۶۱).

- انتقال حوزه علمیه تشیع از شهر نجف به شهر سنی‌نشین سامراء؛  
 - پرداخت مستمری و کمک‌های مادی به طلاب و علمای سنی همانند طلاب و علمای شیعه؛  
 - ایجاد امکانات رفاهی برای برادران سنی و شیعه به صورت یکسان؛  
 - خنثی‌سازی نقشه‌های مختلف دشمن برای ایجاد اختلاف و تحمل کردن مشکلات این مسیر، از جمله به شهادت رسیدن فرزند ایشان؛

- برخورد با افراد ناآگاه و عالم‌نما که به اسم محبت به اهل بیت علیهم‌السلام و اظهار نفرت از دشمنان، قصد اختلاف‌افکنی میان شیعه و سنی را داشتند. (جمعی از پژوهشگران، ج ۱، ۱۳۷۹-۱۳۸۲، ص ۳۸۹).

- سکونت در روستایی که هیچ‌کس از شیعیان در آن‌جا زندگی نمی‌کرد؛ به عبارت دیگر، یکی از دلایل این هجرت، ایجاد وحدت و اخوت میان شیعیان و سنیان بود؛

- خاموش نمودن آتش فتنه بین مرجعیت شیعیان و سنیان که در آن روز حربه استعمارگران به حساب می‌آمد. توضیح آن که: یکی از فتنه‌هایی که عوامل و مأموران دولت بریتانیا در پی اجرای آن بودند. تلاش برای ایجاد درگیری بین میرزا و اهل سنت عراق بود که پیامد آن از بین رفتن اقتدار دولت عثمانی بود؛ اما تقوا و تدبیر میرزای شیرازی بر مکرهای شیطانی آنان پیروز شد. در سال ۱۳۱۱ ق، حسن پاشا والی دولت عثمانی به دیدار مرجع تقلید شیعیان عراق رفت. ولی ایشان به او توجهی نکرد. این رفتار، کینه والی را علیه میرزا برانگیخت و او عده‌ای را علیه شیعه تحریک کرد که به دنبال آن فتنه‌ای پدید آمد و دامنه آن تا بغداد را فرا گرفت.

سفیر انگلیس به طرفداری از میرزای شیرازی و اطرافیان او تظاهر کرد و به سامرا رفته و از میرزا اجازه ملاقات خواست، ولی میرزا به او اعتنایی نکرد و البته ماجرا ختم به خیر شده و امنیت به سامرا برگشت. (معارف الرجال، ج ۲، ص ۲۳۵).

- اصلاح ذات‌البین و برقراری آشتی در ماجرای بین طلبه شیعه و طلبه سنی توسط ایشان؛  
 - جلوگیری از وسعت یافتن دامنه اختلافات مسلمانان (شیعه و سنی) افغانستان؛

- ارائه نقشه‌ها و طرح‌های گوناگون در جهت ایجاد وحدت میان برادران شیعه و سنی. اتحاد و انسجام. پیشین، ص ۲۶۲.

### نهضت تنباکو و نقش آن در وحدت امت اسلامی

از مهم‌ترین اتفاقات روزگار میرزای شیرازی مسئله نهضت تنباکو بود که آوازه آن در همه جا پیچید و نقش عالمان دین در عرصه تحولات سیاسی و مبارزه با استعمارگران آشکار گردید. درباره نهضت تنباکو سخنان بسیاری گفته شد است. دکتر حسین علی محفوظ یک نسخه خطی فارسی درباره این موضوع را که نزد میرزا محمد تهرانی در سامرا موجود بوده، ترجمه کرده و به صورت کامل در موسوعه الغیبات المقدسه (بخش سامرا، باب مفاخر بزرگان در سامرا) درج نموده است. که در ذیل، به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود:

دولت‌های بیگانه و استعمارگر دائماً بر سرنوشت کشورهای اسلامی از جمله ایران، چیرگی داشته، به غارت ثروت‌های آن می‌پرداختند. ناصرالدین شاه، در سال ۱۳۰۶ از لندن دیدن کرد. دیدار شاه ایران از لندن با استقبال فراوان غربی‌ها مواجه شد. غربی‌ها در این سفر از شاه ایران می‌خواهند که امتیاز توتون و تنباکو را به مدت پنجاه سال در انحصار آنان قرار دهد. سپس یازده شرط مطرح می‌کنند که خلاصه آن این است که بدون توجه به سود و زیان، سالانه پانزده هزار لیره به خزانه سلطان بفرستند و این مبلغ به تمامی در مدت پنج ماه ارسال گردد و کشاورزان حق خرید و فروش یا انتقال محصول خود را بدون اجازه صاحب امتیاز ندارند و صاحب امتیاز باید کل محصول تنباکو را خریداری کند و فروشنده حق امتیاز ندارد. همچنین مقرر شد صاحب امتیاز حق دارد به منظور ایجاد انبار دخانیات زمین خریداری کند و باید طی یک سال پس از انعقاد قراردادها به این شرط‌ها عمل شود.

ناصرالدین شاه با این قرارداد موافقت کرد و سند این امتیاز در دو نسخه تنظیم گردید و وی آن را مهر و امضا کرد و در پی آن هیأتی به اسم کمپانی به تهران آمد و فعالیت‌های خود را آغاز کرد. در پی انتشار این خبر در ایران غوغایی به پا شد و مردم درباره نادرستی این معامله شعار سردادند و از جمله گفتند: فقط عواید دخانیات اصفهان به تنهایی بیست هزار لیره در سال است و بر شاه ایران خرده گرفتند. وقتی کار هیأت یاد شده تمام شد، قصد رفتن به شیراز کردند ولی اهالی شیراز اجتماع کردند و مانع ورود هیأت یاد شده به شهر شدند، ولی حکومت دخالت نمود و بعد از تبعید پنهانی سید علی اکبر شیرازی، بزرگ‌ترین عالم شیراز، به زور اعضای هیأت را وارد شهر نمود.

در پی این اقدام اوضاع شهر متشنج و بازارها تعطیل شد و سید علی اکبر شیرازی به همراه گروهی از علما راهی سامرا شد و از میرزای شیرازی کمک خواست. مردم آذربایجان هم به همین نحو عمل کردند و شکایت‌های فراوانی صورت گرفت.

یکی از منادیان وحدت که درباره این موضوع برای میرزای شیرازی نامه فرستاد سید جمال‌الدین اسدآبادی بود که به مخالفت با شاه برخاسته و نسبت به اعطای امتیاز تنباکو از سوی شاه به انگلستان به

شدت اعتراض کرد. شاه نیز او را از ایران بیرون راند و وقتی سید جمال به بصره رسید نامه‌ای طولانی و رسا خطاب به میرزای شیرازی نوشت و طی آن از میرزای شیرازی استدعای فریادرسی و یاری کرد. خبر نگارش این نامه در آن زمان در همه جا پیچید و نسخه‌ای از آن به نجف اشرف رسید. در این نامه پس از بسم الله چنین آمده بود:

«... حقیقت را می‌گویم، این نامه خطاب به روح شریعت محمدی است در هر جا باشد و هر مکان قرار گیرد و درخواست عاجزانه امت اسلام است که به پیشگاه علما و نفوس پاکی که زمام امور امت را به دست گرفته‌اند عرضه می‌شود. دوست دارم این نامه را بر همه دانشمندان عرضه کنم هر چند عنوان آن خاص است.

پیشوای دین! پرتو درخشان انوار ائمه! پایتخت دیانت! زبان گویای شریعت! جناب حاجی میرزا محمدحسن شیرازی (خدا قلمرو اسلام را به وسیله او محفوظ بدارد و نقشه شوم کفار پست را به واسطه وجود او به هم زند). خدا نیابت امام زمان را به تو اختصاص داده و از میان طائفه شیعه تو را برگزیده و زمام ملت را از طریق ریاست دینی به دست نهاده و حفظ حقوق ملت را به تو واگذارده و برطرف ساختن شک و شبهه را از دل‌های مردم جزء وظایف تو قرار داده است.

... فرمان شما در میان همه نافذ است و هیچ کس یارای مقابله با آن را ندارد و شما اگر بخواهید می‌توانید آحاد ملت را بر سر یک کلمه گرد هم آورید؛ کلمه‌ای که از کیان حق خطاب به جان اهل حق صادر می‌شود تا مایه هراس دشمنان خدا و دشمنان امت گردد. شما روح خفته در یکایک ملت هستید. بدون شما هیچ یک از امت بر نمی‌خیزد و جز به یاری شما وحدت کلمه نخواهند یافت. اگر به حق قیام کنید همه بخواهند خواست و پیروزی از آن آنان خواهد بود.»

سید جمال الدین در نامه‌اش درباره رفتار ناشایست شاه و اهانت او به علما و پشتیبانی او از کفار و نیز رفتار ناشایست «غلامان حلقه به گوش و حقیر» شاه سخن می‌گوید که پیکر بیمار او را از حرم حضرت عبدالعظیم تا دارالحکومه روی برف‌ها کشیدند و به همراه عده‌ای از سربازان، به خانقین، و از آن جا به بغداد منتقل کردند. او هم چنین می‌افزاید: «شاه از قبل به والی نامه نوشته و از او خواسته بود مرا از بصره دور کند، چون می‌دانست اگر مرا به حال خود رها کند نزد شما می‌آیم.» وی شکایت‌نامه خود را این گونه به پایان می‌رساند:

«وقتی دیدم دستم از آن جناب کوتاه است از نوشتن شکوائیه خودداری کردم. اما هنگامی که مجتهد قدوه حاج سید علی اکبر پا به بصره نهاد و از من تقاضا کرد نامه‌ای خطاب به آن بزرگ‌مرد دینی بنویسم و طی آن همه این غائله‌ها و حوادث را شرح دهم بی‌درنگ چنین کردم و می‌دانستم خدای متعال به دست شما [فرج و] کار جدیدی حاصل خواهد فرمود؛ والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.»

به این ترتیب، از سوی علما، اشراف و تجار نامه‌ها و شکوائیه‌های متعددی به میرزای شیرازی ارسال شد. در نتیجه، میرزا نامه‌ای به ناصرالدین شاه نوشت و در آن همه چیزهای لازم را به نیکی شرح داد. اما وی در جواب نوشت که روا نیست شاه از حرفی که زده است برگردد و با توجه به وضعی که دارد توان

روپارویی با آنان را ندارد و به کنسول حامل نامه سفارش کرد تمام تلاش خود را برای راضی کردن میرزای شیرازی به کار برد. ولی میرزا این عذر و بهانه‌های واهی را نپذیرفت و در پاسخ او نامه‌ای متضمن دلایل محکم نوشت که نادرستی این معامله فاسد را ثابت می‌کرد و در پایان مرقوم فرمود: «اگر دولت از جواب دادن ناتوان باشد ما عاجز نیستیم و اگر نمی‌تواند پاسخ دشمن را بدهد و حقوق مردم را مطالبه نماید بگذارید ما این کار را انجام دهیم.»

اما وقتی شاه اقدامی نکرد و تشنجات افزایش یافت و مردم از این معامله فاسد به فریادخواهی پرداختند، میرزای شیرازی فتوای خود را که در تمام جهان اسلام بازتاب داشت، صادر نمود. در این فتوا پس از بسم الله آمده بود:

«از امروز استعمال توتون و تنباکو به هر شکل که باشد حرام است و کسی که آن را استعمال کند مانند کسی است که با امام زمان (عج) به جنگ برخاسته است.»

این فتوا نفوذ عجیبی در میان مردم یافت و در پی صدور آن مردم قلیان‌ها را شکستند و چوب‌های آن را به سمت صاحبان امتیاز پرتاب کردند و حکومت ایران در برابر این فتوا که کمر صاحبان امتیاز را خرد کرد دچار اضطراب شد. مردم همگی به شکل عجیب و بی‌سابقه‌ای از استعمال تنباکو خودداری کردند و این اعتصاب فقط به مسلمانان اختصاص نداشت بلکه یهودی‌ها، زردشتی‌ها و پیروان ادیان دیگر هم با مسلمانان همراهی کرده و اعتقاد داشتند این فتوا حکم محترمی است که باید به آن گردن نهاد و تخلف از آن جایز نیست.

سپس حکومت تلاش کرد بر علما فشار آورد تا فتوایی در مجاز بودن توتون و تنباکو صادر کنند ولی این کوشش‌ها بی‌ثمر ماند. وقتی وزیر ناصرالدین شاه از حاج میرزا محمدحسین آشتیانی، بزرگ‌ترین عالم تهران، خواست بر ضد فتوای میرزا فتوایی صادر کند، مرحوم آشتیانی گفت: «مولایمان میرزای بزرگ، سیدالشریعه و پیشوای شیعه و پناه امت و نایب ائمه است. حکم ایشان مطاع و فرمانشان لازمالاتباع است و ما مریدان او هستیم و در هر چه فرمان دهد مطیع ایشان می‌باشیم، چون کسی که از فرمان ایشان سر بتابد مانند مشرک است.» از این رو وزیر یاد شده و نیز حکومت از این کار ناامید گردیده و مجبور شدند امتیاز را لغو کنند. در نتیجه، صاحبان امتیاز از ایران بیرون رفتند و با دست خالی به اروپا بازگشتند. مردم از این پیروزی بسیار شاد شدند و این خبر به کشورهای دیگر هم رسید و در جراید نیز انتشار یافت. در پی این ماجرا مرحوم میرزای شیرازی که دست به تجدید دولت و ملت زد، به آیت الله مجدّد شهره گردید.

نهضت تنباکو به طور مستقیم و غیرمستقیم همگان - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - و همه اقوام ایرانی را به وحدت و یک‌پارچگی فراخواند و همه اقشار ملت در سایه رهبری و مرجعیت دینی برای رهایی از نفوذ استعمارگران و خنثی شدن نقشه‌های شوم دشمنان، متحد گردیده و حماسه‌ای آفریدند که تاریخ هرگز آن را فراموش نخواهد کرد.

## منابع و مأخذ:

- ۱- اتحاد و انسجام، مؤسسه امام هادی علیه السلام، انتشارات پیام امام هادی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۲- تهرانی، آقابزرگ، میرزای شیرازی، بی‌نا، بی‌تا.
- ۳- جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۹-۱۳۸۲.
- ۴- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۸۶.
- ۵- مجله حوزه، شماره ۸۱.
- ۶- محفوظ، حسین علی، موسوعه العتبات المقدسه.
- ۷- مظفری، محمدحسین، تاریخ شیعه، بی‌نا، بی‌تا.
- ۸- الوردی، علی، لمحات اجتماعیه عن تاریخ العراق، ج ۳، بی‌نا، بی‌تا.
- ۹- ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

نایشانقلاب

سال پنجم / شماره هفدهم